



سخنرانی دستور شب قدر،

عبادت بی ولایت نجات بخش نیست

حاج حسین خوش لجه

## دستور شب قدر، عبادت بی ولایت نجات بخش نیست

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرحيم

العبد المؤيد الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم و

رحمة الله و بركاته

«بسم الله الرحمن الرحيم، انا انزلناه في ليلة القدر، و ما

ادراك ما ليلة القدر، ليلة القدر خير من الف شهر، تنزل

الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر، سلام هي

حتى مطلع الفجر»

اگر شما تفکر داشته باشید، خدا در همه جا نظر دارد. هیچ کجا نیست که خدای تبارک و تعالی نظر نداشته باشد. همان جور که گفتیم که امیرالمؤمنین و امام زمان وجه الله هستند، خدای تبارک و تعالی وجه الله ها را در وجود آورده، خلق کرده. عزیزان من اگر بخواهید آخرالزمان دینتان حفظ باشد، به این نماز و روزه و اینها [اکتفا نکنید]، اینها نجات دهنده بشر نیست. یک دفعه دیگر من در جای دیگر گفته‌ام، نمی‌خواهم تکراری باشد، اگر تکرار می‌کنم می‌خواهم یک مطلبی را پرورش بدهم. گفتم در زمان بعد از رسول الله مردم عبادتی شدند، پشت به ولایت کردند، خدای تبارک و تعالی هم گفت اینها بعد از رسول الله مرتد و کافر شدند. اغلب

ماها پشت به امر کردیم، هر کدامان یک جوری دلمان را [به چیزی] خوش کردیم و می‌رویم دنبالش. این آقا الان عکاس است، آن آقا کاسب است، آن آقا مهندس است، آن آقا دکتر است، آن آقا همین جور، می‌رویم پی آن کار خودمان. یک چیز جزئی پیدا می‌کنیم می‌خریم و یک ماشین می‌خریم و یک چیزی خرید و فروش می‌کنیم و اصلاً والله در فکر تفکر جهانی نیستیم. چرا می‌گوید آن زمان کافر شدند، این زمان می‌گوید اگر یکی با دین از دنیا رفت ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. در این کتاب کافی نوشته، من از خودم حرف نمی‌زنم، والله نمی‌زنم. یعنی می‌دانم که از خودم حرف بزنم باعث لعنت هستم، یا انشاء ندارم که از خودم حرف بزنم، مگر

القاء و افشا باشد.

شما عزیزان من قربانتان بروم باید یک قدری تفکر داشته باشید، امروز تفکر شماها را هدایت می کند. والله اگر تفکر نداشته باشید، زن یا مرد، این بی تفکری شما را سقوط می دهد. مردها باید تفکر داشته باشند، خانمها هم باید تفکر داشته باشند. آخر عزیز من در این دنیا آمدید، این دنیا که ابدی نیست، خدا چه می گوید؟ «الآخرة بقاء و الدنيا فناء». باید همین جور که الان دیگر کمترینش این است که شما می خواهید یک مسافرت بروید، چقدر تهیه می بینید؟ یک آدمی که (همه تان البته خرید، اگر من یکی را می گویم نمی خواهم نمره بدهم به کسی، والله من نمره بده نیستم) می خواست

بیاید آن جا، آن را برداشت، آن را برداشت، آن را برداشت، آن را برداشت، آن را دید، حالا می خواهد برود دیدن مثلاً یک نفر. شما هم نمی خواهید بروید آنجا دیدن خدا؟ نمی خواهی بروی دیدن زهرا؟ نمی خواهی بروی دیدن علی؟ نمی خواهی بروی دیدن آنها؟ آنها همه شان آنجا هستند، البته جا ندارند، اگر آنجا هستند آمده اند ما را نجات بدهند، همه شان آنجا هستند. یک دوستی داشتم مرده بود، دیدمش گفتم چه خبر؟ گفت امام حسین در محشر است، امام حسین در برزخ است، می آید به ما سر می زند. شما نباید تهیه ببینی؟ یا آنجا هم [می خواهی] خجل زده باشی.

عزیز من، خدای تبارک و تعالی آن باطنت را می خرد،

مگر او نبود که در زمان موسی می گفت بیا الاغت را این جور کنم، سرت را شانه کنم؟ موسی آمد گفت به چه کسی می گویی؟ گفت به خدا. [موسی] گفت کافر شدی، خدا خر ندارد، سر ندارد، تو یک شانه برداشتی می گویی سرش را من شانه کنم، رفت. گفت موسی زبانم دوختی، از پشیمانی تو جانم سوختی، من داشتم یک عشقی می کردم با خدا، رد شد. (من شنیدم گویا از آن خدا رحمت کرده حاج شیخ عباس شاید ایشان گفت)، گفت [خدا فرمود] موسی برو رضایت این را به دست بیاور وگرنه از درجه پیغمبری می اندازمت. من قال او را نمی خواهم، حالش را می خواهم. عزیزان من، خدا حال شما را می خواهد. این آقا آمده می گوید اگر نماز شب

این جور بکنی، چه کار بکنی، این جور بکنی، چه داری می‌گویی؟ چرا مردم را عبادتی می‌کنی؟ آشیخ جان، قربانت بروم، فدایت بشوم، (اما اگر حرف من را بشنوی. اگر حرف این‌ها را بشنوی فدایت می‌شوم، اگر نه تو فدای من باید بشوی.) این حرفها چیست درست کردید؟ [شیطان] سیصد سال نماز کرده، رکوع و سجود کرد. اگر نماز آدم را نجات می‌دهد، اگر سجده آدم را نجات می‌دهد، اگر نماز شب آدم را نجات می‌دهد، به خدا گفت چهارصد سال در رکوع بودم، در سجود بودم، این جوری بودم، این جوری بودم. این کمش است که به ما می‌گویند سیصد سال عبادت کرده، معلوم نیست شیطان چند سال عبادت کرده، همه جور روایت داریم،



پس چرا این جوری شد؟ تو مردم را چه کار می کنی؟ آن زمان این جوری شده، ما هم پشت به امر کردیم،

عزیزان من بیایید پشت به امر نکنید. بیایید این کارها که دارید یک احتمال بدهید آخرت هست، «الآخرة بقاء و الدنيا فناء». قربانتان بروم، شما دیگر سیر کردید، ما چندین سال است داریم صحبت می کنیم. دیگر من که نباید شک [رکعت] یک و دو برای شما بگویم، من حساب می کنم چه چیز دست شما را به دست امام زمان می رساند، به قول فلانی به دست خدا، خوب شد؟ دست خدا علی است. یکی از این علی اللهی ها آمده بود، حالا تند شد رفعش را بکنم ان شاء الله، [یک شیعه به او] گفت بابا تو چرا علی اللهی شدی؟ به شیعه گفت مگر تو [به

امیرالمؤمنین [ نمی گویی اذن الله، قدرة الله، عين الله، اسد الله؟ گفت: چرا، گفت من یک مرتبه گفتم خداست، بفرما. حالا امیرالمؤمنین هم می فرماید دو عده از برای من جهنم می روند: یک عده ای که من را خدا می دانند، یک عده ای هم که من را قبول ندارند. این را هم بگویم به شما، این ها را داریم صحبت می کنیم می خواهیم جای دیگر شما را ببرم. الان این دنیا یک دنیایی شده که هر کجا نگاه می کنی فساد است. اغلب این مردم تولیدشان فساد است، تولیدشان یک حرف هایی است که به غیر امر می زنند. از امر ساقط شدند مردم، اهل دنیا شدند. رفقای عزیز بین من چه می گویم، خدای تبارک و تعالی این کار را خوب کرده، «هو الامر هو الخلق»،

می گوید من خلق کردم امر گذاشتم رویش. چرا ما امر را اطاعت نمی کنیم؟ آن خوب خوبمان مقدس شدیم، [می گوییم] صلاح است این جور بشود، نمی دانم این این جوری است و یک ابعادی درست می کنیم، این ها را تو درست می کنی. عزیز من، الان حساب بکن ملائکه به چه کسی نازل می شود؟ به روح نازل می شود. خدا دارد حالات می کند، این امام زمان روح است. این شب قدر که می شود شب اندازه گیری است عزیز من، قربانت بروم. این شب قدر نیست که قرآن نازل شده، این شبی است که مصداق آن است که قرآن نازل شده، ما باید احترام کنیم. چرا شخصی می آید خدمت امام صادق می گوید امشب شما گفتید هزار ماه ثواب دارد، چه کار

کنم که من به آن ثواب برسم؟ می گوید برو علم یاد بگیر، یعنی برو علی را بشناس. کجا این مردم را می کشید رو به عبادت؟ واللہ اغلب این وعاظ دارند مردم را سوق می دهند رو به اهل تسنن، سوق نمی دهند رو به ولایت. من آدمم دارم به شما می گویم این ولایتی که قبول است، قبولی اش چیست؟ عبادت درست است، اگر دو رکعت نماز نکنی می گویند کافری. نمازت را باید بخوانی، اما «الصلوة عمود الدین»، نماز تو باید به عمود دین اتصال باشد، یعنی علی بن ابوطالب. صلوات بفرستید.

الان عزیز من باید تفکر داشته باشی، یک نگاهی در این عالم بکنی. خدا ما را خلق کرده است که از ما گذشت می کند، آنهایی آمرزیده می شوند که ولایت دارند. گناه را

خدا می‌آمزد، اما کسی که ولایت دارد. من در جای دیگر گفتم کسی که ولایت دارد گناه نمی‌کند، اما هنوز به آنجا نرسیدیم. ما والله هنوز به آنجا نرسیدیم که گناه نکنیم، ما گناه می‌کنیم. اما [خدا] گناه را می‌آمزد، گناهی که نمی‌آمزد گناه بی‌ولایتی است. امروز این گناه بی‌ولایتی خیلی جریان پیدا کرده، مردم عبادتی شدند، ما تجدیدی شدیم. تجدد پدر مردم را درآورده.

خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، ما یک شانزده، هفده سال پیش ایشان بودیم. برادر زن این حاج آقا که الان روبرویش نشسته‌ام (بنده‌زاده ما را ادب کرده، گفته بابا اسم کسی را نیاور، گفتم چشم باباجان، قربانت بروم، من را بیدار کنید. من همه جا که حواسم جمع

نیست که، درست هم می گوید) ، این با پسرش آمد آنجا، یکی از آن کلاه های پردار سرش بود. این بنده خدا [حاج شیخ عباس] دستگاه اکسیژن به دماغش بود که دیگر داشت جاننش درمی رفت، مدام این طور می کرد، این داخل نیاید. گفت آشیخ این پسرت چرا تجددی شد؟ می گفت تجدد آخر ندارد، دنبال چیزی بروید که آخر داشته باشد. تجدد پدر ما را درآورده، تجدد این است که هر چه این خارجی ها آوردند خریدی، نه کار به حرامش داشتی، نه به حلالش. نگاه کردیم در اغلب مردم، یک عناد دارند، یک خیال، دلش می خواهد. دلت می خواهد؟ گفتم تو باید پرچم امر دستت باشد عزیز من، شما حسابش را بکن خدا که رودر بایستی ندارد. یک

کسی که حالا در باطن خدا می گوید تمام این ها را من به واسطه شما پنج تن خلق کردم، اما در ظاهر به آدم ابوالبشر گفت که این دنیا را من به واسطه تو خلق کردم، تو خلیفه منی. به ملائکه هم گفت می خواهم خلیفه خلق کنم، گفتند که خون ریزی می کنند، این را گفتند. الان می خواهم نتیجه گیری بکنم عزیز من، خدا رودر بایستی با کسی ندارد، بترسید از آن روزی که با امر خدا روبرو می شوید و آنجا باید جواب بدهید. حالا این پیغمبرش که این همه یک دنیا را خلق کرده که بشر را در ظاهر از صلب آدم ابوالبشر به وجود بیاورد. مگر آدم ابوالبشر یک چیز عادی است؟ حالا [خدا] به او گفت آدم، من این دنیا را محض تو خلق کردم، یک تکانی

خورد. حالا ببین [آدم] این همه شرافت دارد چه کارش می‌کند؟ حالا گفت نزدیک این درخت نیروی بهتر است، رفت. سیصد سال انداختش آنجا، زنش را انداخت [یک طرف دیگر] گریه می‌کرد. بترسید که یک روز شما را کنار بیندازد، چرا ما توجه نداریم؟ خدا که رودر بایستی ندارد، حالا خر [بلعم] اطاعت کرده آن را بهشت می‌برد. [به] آدم ابوالبشر نگفت نخور از این [درخت]، اگر گفته بود نخور، خورده بود، گناه است. پس پیغمبر گناه نمی‌کند، ترک اولی دارد، ما گناه می‌کنیم. پرتش کرد آنجا، سیصد سال گریه می‌کرد.

حالا آدم چه کار بکند؟ چه دارید می‌گویید که لا اله الا الله، بی عقل، چرا مصداق درست می‌کنی؟ اگر مصداق



درست کنی، هم مشرکی، هم کافر. بعد از رسول الله آنها مصداق درست کردند عمر و ابابکر، هم کافرند هم مشرک. چرا در مقابل علی مصداق درست کردی، [ای] اهل تسنن؟ توجه کنید عزیزان من، خدای تبارک و تعالی هم این خلقت را کرده، آقایان می آیند مقتل می نویسند، خیلی زحمت کشیدند، دستتان هم درد نکند، اما خودشان دخالت در مقتل کردند. آن مقتل عالمی که کسی [در آن] دخالت نکرده قرآن مجید است، چرا در قرآن مجید شما خیلی توجه ندارید؟ باز دوباره می ترسم یک حرفی بزنم که بعضی ها ناراحت بشوند، چرا شما در قرآن مجید، چرا شما در نهج البلاغه این قدر سست هستید؟ پی چیزهایی می گردید که خودشان

دخالت در نوشته کردند. نوشته علی که دخالت ندارد، قرآن که دخالت ندارد. این عالم مقتل است، اما قرآن کتاب است. این عالم مقتل است، عالم بشریت است، شما باید مراجعه به قرآن بکنید عزیزان من. نهج البلاغه بخوان تا درست شوی، من که زبانم الکن است، قطع می شود، قطع می کنند، نمی توانم هر حرفی بزنم. چرا نهج البلاغه نمی خوانید که بفهمید مسجدها چه جور می شود؟ آقایان چه جور می شوند؟ مردم چه جور می شوند؟ چرا حرف نمی شنوید باز دوباره یک کارهایی می کنید؟ اگر من را قبول دارید حرف من را بشنوید، [اگر قبولم] ندارید بابا رهایم کنید. رهایم کنید یا حرفم را بشنوید، نهج البلاغه بخوانید، تا بفهمید این آدم چه به

سر ما آورده، چه به سرتان آورده، (صلوات بفرستید.)  
«انا انزلناه فی لیلۃ القدر، و ما ادراک ما لیلۃ القدر،  
لیلۃ القدر خیر من الف شهر، تنزل الملائکة و الروح، فیها  
باذن ربهم من کل امر» قرآن به چه کسی نازل می شود؟  
ملائکه به چه کسی نازل می شود؟ چرا مصداق درست  
می کنید؟ چرا برای دو روز این دنیا گول می خورید؟ عزیز  
من، تو باید چشمت به علی باشد، قربانتان بروم،  
چشمتان به زهرا باشد. شما اگر امر را اطاعت نمی کنید  
چشمتان به امر باشد، اگر شما امر را بخواهید با امر  
محشور می شوید. تمام داد و فریادهای من این است،  
والله این حالی که پیدا می کنم برایم ضرر دارد. به روح  
تمام انبیاء حرفی ندارم فدای شما بشوم، به گمانم

این جا جان بدهم، شما هدایت هستید، هدایت تر بشوید. عزیز من، یک قدری تفکر داشته باشید، عزیز من، یک قدری بیدار باشید، عزیز من، یک قدری این نیرویتان را صرف بی خودی نکنید. آنجا در آن صحبتیم گفتم، این نیرویی که به تو داده اسم اعظم است، تو باید با این اسم اعظم پرش کنی در دامن امام زمانت. خانم‌ها شما هم پرش کنید در دامن زهرا، کجا پرش کردی در دامن چه کسی؟ عزیزان من، قربانتان بروم، فدایتان بشوم، قسم می خورم به امام زمان، حرفی ندارم که جانم را فدای شما کنم. اگر جانم را فدای شما کردم باز یک لیاقتی دارم، جانم را فدای شیعه‌های علی کردم. فدایتان بشوم، قربانتان بروم، شب قدر را زیاد قدردانی

کنید. از این شب قدردانی کنید، این شب شبی است که همه ما باید قدردانی کنیم. اعمال شما را می آورند آنجا، ببین من دارم چه به تو می گویم، جوانان عزیز، قربانتان بروم، خاک کف پایتان را می بوسم، اگر شما یک نمره بیاورید که آن استادت، معلمت، ناراحت می شود، تو هم ناراحت می شوی. مواظب باشید که نمره خوب جلوی امام زمان بیاورید. چرا امام صادق می گوید اگر یک مؤمنی را خوشحال کردی، من را خوشحال کردی، مادرم زهرا و خدا را هم خوشحال کردی. عزیزان من، بیایید نمره‌ای ببرید پیش امام زمان [که او را خوشحال کنی]، حالا اگر امام زمان را خوشحال کردی، تمام خلقت را خوشحال کردی. حالا چه کنیم امام زمان را خوشحال

کنیم؟ باید امر را اطاعت کنیم، همیشه در امر باشیم، پرچم امر داشته باشیم. شب قدر التماس کنیم به امام زمان، آقا والله، به خودت قسم ما عاجزیم خودمان را حفظ کنیم. دوباره تکرار [نکنم]، همان که رفته بودند خدمت رسول الله، گفتند این‌ها می‌خواهند دین ما را ببرند، چاره نداریم باید با این‌ها هم بسازیم. فرمود مثل گوسفندی که از گیر گرگ فرار می‌کند، از گیر آنها که می‌خواهند دینتان را ببرند فرار کنید.

یک قدری تأمل کنید، بی‌خودی ندوید عزیز من، با تانی راه بروید. تمام این عالم عبرت است، پیغمبر هیچ کجا ندویده، همه‌اش با تانی می‌رود. «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا

تسلیمما». پیغمبر دارد با راه رفتنش هم ما را ادب می کند، می گوید تند نرو عزیز من. فقط پیغمبر دنبال یک دانه غلام دویده، دنبال هیچ کسی ندویده. با تأمل باش، با تانی باش، با فکر باش. دفتر بشریت، انسانیت، دفتر جود و کرم، دفتر خدا، دفتر پیغمبر، دفتر وحی منزل، قرآن است، بیا به آن عمل کن. بعد از قرآن، نهج البلاغه است، عزیزان من، قربانتان بروم، چه می گفتم؟ چه می شنوید شما؟ حالا ببین دنبال این غلام دویده، نقل می کنند، اهل تسنن نقل می کنند، حالا شیعه ها که نقل می کنند، آنها هم نقل می کنند که پیغمبر از مسجدالنبی آمد بیرون. دید جنازه را می برند، روی تخته پاره گذاشتند. پیغمبر عبایش را این جور کرد و دوید دنبال

این، گذاشت یک طرفش را به دوشش، از این طرف بردش آنجا. خلاصه قبر را دستور داد کند، یک قدری کمکش کرد، گذاشتش آن سینه [قبرستان]. گفت مردم این را می شناسید؟ همه گفتند نه، [فرمود] علی جان این را می شناسی؟ آره، یا رسول الله، این غلام بنی قریظه است. هر روز می آمد در راه من می ایستاد، یک سلام به من می کرد و می رفت سرکارش. پیغمبر این جا قسم کبیره می خورد، می گوید والله دنبالش ندویدم، مگر [به خاطر] آن محبتی که به تو دارد، علی جان.

من بی خود که ناراحت نمی شوم، می بینم این دریای اقیانوس را بعضی هایتان نمی بینید. مدام می روی آنجا پی آن خوب ها. این خوب ها را می بینی، آنها را می بینی،



اقیانوس را نمی بینی، من ناراحت می شوم، یک دفعه انفجار می کنم. چرا؟ حالا بین چه دارم به تو می گویم، مگر دنبال غلام بنی قریظه ندویده؟ والله دنبال تو هم می دود. به خودش قسم دنبال تو هم می دود، پیغمبر علی خواه است، تو هم علی خواه باش. چرا مشابه درست می کنی؟ اگر پیغمبر دنبالت دوید، تمام خلقت دنبالت می دود. آیا من حق دارم فریاد بزنم یا نه؟ می خواهم پیغمبر دنبال شما بدود، یک خلقت دنبال تو بدود. تو این هستی عزیز من، ما بعضی هایمان مثل بچه هایی که خاک بازی می کنند هستیم، خاک بازی می کنی. بیا عشق بازی کن، بیا با امام زمانت عشق بازی کن، چرا خاک بازی می کنی؟ صلوات بفرستید.

حالا چه بشود این جورى بشویم؟ یک قدرى باید ساکت شویم، یک قدرى باید تأمل کنیم، یک قدرى این شب قدر بروید یک کنارى بنشینید. [ببینید] کجا بودید؟ کجا آمدید؟ چه جور شده؟ داراها چه جور شدند؟ آنها چه جور شده؟ ظالمین چه جور شدند؟ آنهاى که با اینها بد بودند چه جور شدند؟ آنهاى که با اینها خوب بودند چه جور شدند؟ تفکر یعنی این، وقتى که خیلى تو این جورى شدى یک دفعه این دریچه خلقت، قلبت را باز مى کند. مثل همین دستگاه که دارد مى بیند، به دینم، تو یک دفعه تمام عالم را با این دستگاه مى بینى. به حضرت عباس من مى بینم، باور کردى؟ باید بروى ببینی، یعنی تمام این خلقت، که اغلب آسمان و زمین و

لوح و قلم، همه را باید ببینی. باید یک قدری از زمین حرکت کنی، این‌ها را باید ببینی، آن وقت وقتی دیدی، قدرت را می‌بینی.

چرا حضرت امام صادق می‌فرماید، زبان من قطع شود، می‌گوید مادرم زهرا روز محشر مثل مرغی که دان خوب و بد را تمیز بدهد، باید تمیز بدهد. تو باید از یک مرغ کمتر نباشی، چرا هنوز ساکتی؟ خوب و بد را باید تمیز بدهی، خوب این است که دنبال امام زمان و امیرالمؤمنین است. بد هم آن است که از این‌ها برگشته، حالا هر کسی می‌خواهد باشد، هر شخصی می‌خواهد زیر این آسمان باشد. او باید حفظش کند، کجا می‌روی دنبالش؟ یک لقمه نان به تو می‌دهد؟ پول به تو می‌دهد؟ کجا

روانه ات می کند؟ چه کارت می کند؟ چه بگویم؟ گرفته این شلنگ، خدا کند یک زمانی بشود من باز بشوم، که من شما را بیشتر از این آگاه کنم. توجه می فرمایید یعنی چه یا نه؟ یا هنوز هم می روید بعضی هایتان پای تلویزیون؟ کجایی تو؟ تو چه چیز می بینی؟ تو باید بیایی پای تلویزیون خدا، این عالم ملکوت، تمام این عالم مثل همان است. ببین چقدر عبرت انگیز است؟ هر کجایش را نگاه می کنی عبرت انگیز است. هنوز ما پرش نکردیم، تو بلبل باغ ملکوتی نه از عالم خاک، باید پرش کنید ان شاء الله، من دلم می خواهد پرش کنید.

امروز یکی از رفقای عزیز من تشریف آورده بودند آنجا، یک بحث ولایت طول کشید. من همان قضایا را گفتم

که این «فزت و رب الکعبه» را که [امیرالمؤمنین] گفت [اهل جهنم رقت کردند، نجات پیدا کردند]. گفتم ان شاء الله اگر بشود منزل آن آقا برویم، حالش را خدا بدهد، آن را می گویم. گفتم یک بحثی شد و این ها، حرفهایی شد که اگر پیغمبر می گوید گناه ما را بیامرزی یا امام سجاد می گوید، شیعه عضو آنهاست. حالا که عضو آنهاست، حالا درست است عضو اینهاست، ما بالاخره معصوم که نیستیم، بالاخره یک گناهی کردیم. خوبمان یا غیبت کردیم یا حرفی زدیم، ما که معصوم نیستیم. حالا [امام به] خدا می گوید من، یعنی عضو من را بیامرزی، این که الان به من وصل شده [را بیامرزی]. یعنی شما عضو امام صادق هستید، عضو آنهاست، توجه کن من چه

می‌گویم، می‌گوید این عضو من را بیامرزد. این عضو من، یک گناه‌هایی هم کرده، این را هم بیامرزد. آنها همیشه در فکر ما هستند، شما از هزار قسمت، یک قسمت فکر ائمه باشید. نمی‌گوییم شما هم مثل آنها باشید، یک قسمت باشید، بدانید آنها ما را نجات می‌دهند، آنها قبولی اعمال ما هستند.

آقا مدام می‌گوید نماز شب بکن، این عبادتها [را بکن]، این‌ها اهل تسنن را دارند تشویق می‌کنند. یکی ندیدم که صاف بگوید که اگر علی را نخواهی، عبادت قبول نیست. من که نشنیدم، نمی‌توانم افزایش کنم، من نشنیدم، حالا شما اگر شنیدید بیایید به من بگویید. همه این مردم را دارند عبادتی می‌کنند، مثل همان اهل

تسنن. دوباره حرف خودم را دارم می‌زنم، این است که من آتش می‌گیرم، ما الان والله هدایت کن کم داریم، می‌ترسم بگویم، کم داریم، توجه کنید. من به شما می‌گویم که [صحبت‌های] این آقا را من گوش دادم، کاش نداده بودم، گفت هر که رو به قبله بایستد پیغمبر فرمود آمرزیده است. گفتم خب یزید هم می‌ایستد، ابن زیاد هم می‌ایستد. گفتم که در آن نوار، وقتی که خوب می‌روی [در فکر می‌بینی] از همین حرفها می‌زنند. یک صلوات بفرستید.

حالا عزیزان من بنا شد که ان شاء الله، امیدوارم که شما از خدای تبارک و تعالی بخواهید که آن برق ولایت به شما اتصال شود، این عالم را ببینید، ملکوت را ببینید،

بهشت را ببینید، جهنم را ببینید، برزخ را ببینید. با چه چیز ببینید؟ با یقینتان، با آن چشم ولایتی ببینید. حالا شما قربانتان بروم، عزیز من، فدایتان بشوم، من در حرفهایم اگر که [چیزی می گویم] شما من را ببخشید، من جسارت می کنم، دلم می خواهد من را ببخشید. من والله یک [شخص] دلسوزی هستم برای شما، به تمام آیات قرآن من «هل من ناصر» می گویم. به قرآن، به روح تمام انبیاء دلم می خواهد شما، از من که هیچ، می خواهم خیلی از صدیقین هم بالاتر باشید. دلم می خواهد آنجا ما پیش ائمه سرفراز باشیم، دلم می خواهد بگوییم زهرا جان آنها نیامدند، ما آمدیم. من دارم به شما می گویم ما از آنها باشیم که لبیک بگوییم



ندای زهرا را، لبیک بگوییم ندای امام حسین را، نه به گناه لبیک بگوییم، نه به این لهُو و لعبها لبیک بگوییم. عزیز من ببین چقدر [خدا شما را می خواهد]، او دارد «هل من ناصر» [می گوید]. والله خدا «هم هل من ناصر» می گوید، خدا هم دلش نمی خواهد شما را بسوزاند، به حضرت عباس نمی خواهد. تو خودت آن آتش [را به وجود آوردی]، خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را گفت خودت به وجود آوردی. ما بیایید چه چیز به وجود [بیاوریم]؟ ما بیایید ولایت را به وجود بیاوریم، امر ولایت را به وجود بیاوریم. فدایتان بشوم، دنیا دارد می گذرد، توجه کنید به این حرفها. الان شب قدر می آید، چه بخواهید؟

آقا جان ما را یاور خودت قرار بده.

آقا جان ما نمی توانیم، نمی توانیم [کاری کنیم] شیطان  
از ما دور شود، تو دور کن.

آقا جان از گناه های کوچک و بزرگ ما درگذر.

آقا جان اگر تقدیر ما شر شده، تو را به حق مادرت زهرا  
خیر بکن.

آقا جان دست ما را بگیر.

آقا جان هر محبتی به غیر محبت شما و خدا هست از دل  
ما بیرون کن، محبت خودت را جایگزین کن.

من دارم دستور شب قدر به شما می دهم. چه بروید

نمی دانم هزارتا قل هو الله بگوئید، هزارتا الحمد لله بگوئید، چهار هزارتا امشب چه چیز بگو، این چیست این را می گویی؟ من چهار هزار، چهار میلیون گفتم علی جان، تو را نشناسم اهل آتشم. خدا قسم می خورد می گوید [اگر] این قدر نماز کنید در میان صفا و مروه، [اما علی را قبول نداشته باشی] می سوزانمت. این قدر عبادت کنی [که مثل] مشک خشک بشوی [علی نداشته باشی می سوزانمت]، آشیخ چه چیز می گویی تو آخر؟ مدام [می گویی] مردم این کار را بکنید، این کار را بکنید. چرا؟ با این روایت چه کار می کنی؟ بیایید با من حرف بزنید تا حالش را بگیرم، والا. تو اگر حرف نزنی، خوش مزه تر است. حالا خوشمزه است، می خواهد این ها

را هم نصیحت کند. رفتم یک چیز بگویم می بینم  
توهین می شود، صلوات بفرستید.

آقا جان قربانت بروم، امام زمان ما را دریاب. آقا جان،  
والله ما اگر گناه کنیم نمی فهمیم. خدایا گناهان ما را  
بیامرز.

خدایا ما علی را بشناسیم.

امام زمان، آقا جان یک شناسایی خودت را به ما بده.  
چون که می گوید اگر تو را نشناسیم می میریم به زمان  
جاهلیت.

آقا جان ما نمی فهمیم. اما [برای فهم] این حرفها باید  
مهندسی ات را کنار بگذاری، دکتری ات را کنار بگذاری،

قدرت را کنار بگذاری، پول و پلهات را کنار بگذاری، چیزهای مدل را کنار بگذاری، صاف صاف از روی اخلاص [بگو] آقا جان آمدیم در خانهات، ما محتاجیم، ما را غنی کن.

آقا جان می گوید ای دوست من چه می خواهی؟ ولایت ثابت می خواهم، می خواهم نمیرم به زمان جاهلیت، اگر من تو را نمی شناسم، تو شناسایی بده. خودت را معرفی کن در قلب من، ما در زبان معرفی شدیم، در قلب من معرفی بشوی، قلب من به غیر تو کسی را قبول نکند، [اگر غیر تو خواست در آن برود] جیغ بزند. عبادت غیر خودت را از دلم بیرون کن.

آشیخ جان چه می‌گویی قربانت بروم؟ من نمی‌دانم  
چقدر علی جان غریب است، من نمی‌دانم چقدر امام  
زمان غریب است. غریبی‌اش، ما غریب هستیم. من  
ندیدم کسی واقع ولایت را بگوید، من ندیدم کسی واقع  
امام زمان را بگوید. تو اگر محبت امام زمان داشته  
باشی، خدا می‌فرماید تمام خلقت را به واسطه این‌ها  
[خلق] کردم، تو محبت تمام خلقت را داری. کجا  
می‌روی به یک چیزهایی محبت پیدا می‌کنی؟ عزیز  
من، بیایید از امشب عوض بشویم، یعنی خودمان را  
ببندازیم در دامن امام زمان. خانم‌ها شما هم خودتان را  
ببندازید در دامن زهرا، ان شاء الله شب قدر که می‌شود  
تقدیر همه ما تقدیر خیر بشود.

خدا از سر گناهان کوچک و بزرگ ما درگذرد.

خدا ان شاء الله زهرا را به زنها بدهد، علی را به مردها بدهد.

امیدوارم باطن امام زمان بفهمید چه چیز بخواهید. عزیز من عمر دارد طی می شود. قربان همه تان بروم الحمد لله دست با سخاوت دارید، خدا سخی ترتان بکند. آن عنایاتی که با مردم دارید، خدا هم عنایت با شما دارد. امیدوارم دست عنایت شما از سر فقرا کم نشود. امیدوارم همیشه قلب شما منور به ولایت باشد. امیدوارم باطن امام زمان چیزی که شما را از ولایت، از خدا باز می دارد آن نصیب ما نشود. چیزی که ما را به ولایت

نزدیک می‌کند، آن قسمت ما بشود. امیدوارم تتمه عمر ما در آن امر حقیقی، وجود مبارک امام زمان باشد.

خدایا عاقبتتان را به خیر کن.

خدایا ما را با خودت آشنا کن.

خدایا ما را پیامرز.

خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن.

خدایا به حق امام زمان قسمت می‌دهم، امام زمان را اگر تا حالا از ما راضی نبوده، از ما راضی بگردان.

خدایا وجود مبارکش را از جمیع بلاها حفظ کن.

خدایا ما را یاورش قرار بده.



خدایا تو را به حق امام زمان قسمت می‌دهم، ما را بازدار  
از کارهایی که رضای تو نیست. ما را موفق کن به  
کارهایی که رضای توست. (با صلوات بر محمد)

## یا علی